

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۰۶ دسمبر ۲۰۲۰

مارادونا یا قلیچ؟ به مناسبت مرگ دیه‌گو و تولد پرویز!



داکتر محمد قراگوزلو

مستقل از ارزش‌های فنی ورزشی- در اینجا فوتبال - و کسب موفقیت‌های جهانی که ای بسا عنوان این یادداشت را از نظر جماعتی قیاس مع الفارق بنماید، از نظر نویسنده می‌توان از چند زاویه وارد این قیاس معقول شد. به زعم نگارنده - که فوتبال را در سطح آماتور بازی کرده و در حد یک علاقه‌مند حرفه‌ای همواره تماشاگر نزدیک مسابقات بین‌المللی و داخلی بوده و تحلیل‌هایی نیز گاه و بیگاه در این زمینه منتشر کرده است- دیه‌گو مارادونا و پرویز قلیچ از جهات زیادی به هم مانسته‌اند و در عین حال تفاوت‌های فاحشی نیز با هم دارند. به اجمال تمام و بی نظم و انتظام خواهم گفت چرا و چگونه.

الف. هر دو فوتبالیست از زمین فوتبال خارج شده و در عرصه‌های اجتماعی به قهرمان محبوب نسل‌های خود تبدیل شده‌اند. مارادونا پس از جنگ ۷۴ روزه فاکلند و شکست جنرال‌های ارجنتائینی از نیروی بحری انگلیس در یک مسابقه فوتبال بسیار مهم در جام جهانی ۱۹۸۶ گلی را با دست به ثمر رساند که تا آستانه آسمان اساطیری مذهبی بالا رفت و مشهور شد. "دست خدا!" مضاف به این که در همان مسابقه مارادونا زیباترین گل انفرادی تاریخ جام جهانی را در جریان دربی‌های پی در پی بازیکنان مغرور انگلیس به ثمر رساند. به این ترتیب مارادونا به یک قهرمان اساطیری برای مردم ارجنتاین و حتی آمریکای جنوبی و آمریکای لاتین و حتی "دوزخیان روی زمین" "جهان سوم" تبدیل شد. قهرمانی که بیرون از زمین فوتبال جانشین جنرال‌ها شده و یک تحقیر بزرگ ملی را جبران کرده بود. گیرم با زبان فوتبال! برای مردم هالند یوهان کرویف یک اسطوره و حتی مرجع اجتماعی است. من خود شاهد بوده‌ام که در شهرهای مختلف هالند افراد گوناگون با هویت‌های فرهنگی مختلف چگونه در ساده‌ترین مسائل از کرویف فکت می‌آورند. علاوه بر ارزش‌های فنی انکارناپذیر آنچه که کرویف را به یک اسطوره و مرجع تبدیل کرده روان و اخلاق سرکش و ضد وضع موجود او بوده است. برای مردم المان اما بکن باوئر چنین نیست. چرا که فاقد چنان ارزش‌های

ویژه اخلاقی است. یا مثلاً پلاتینی برای فرانسوی‌ها و حتا پله برای برزیلی‌ها! که اولی نامش و شهرتش با فساد در یوفا به تباهی کشیده شد و دومی با مشارکت مبتذلانه در چپاول کالائی بازار!

شاید نتوان آن دو گل معروف کاپیتان قلیچ به استرالیا در مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ را با دو گل مارادونا به انگلیس مقایسه کرد اما به گمان من گل تاریخی قلیچ به اسرائیل از هر نظر حائز اهمیت ویژه تاریخی است. گلی که گفته می‌شود گل از روی ماه مصطفی شجاعیان - که گویا به اتفاق رفقای در ورزشگاه امجدیه حاضر بوده و برای شکست اسرائیل بی تابی می‌کرده - شکفته است! در ۲۹ اردیبهشت [ثور] ۱۳۴۷ و زمانی که دولت اسرائیل - به عنوان متحد ستراتیژیک امریکا و شاه - ارتش‌های جهان عرب را با جمال عبدالناصر و حافظ اسد تار و مار کرده بود و در شرایطی که برای کمونیست‌های ایرانی مبارزه در کنار رزمندگان فلسطین و ساف نماد مقاومت در برابر بورژوازی داخلی بود پرویز قلیچ، سیاسی‌ترین گل تاریخ فوتبال را به ثمر رساند! خیلی سیاسی‌تر از گل یورگن اسپارواسر از المان شرقی به المان غربی در دوران جنگ سرد و طی جام جهانی ۱۹۷۴ المان در "وولکس پارک اشتادیون" شهر هامبورگ و البته در حضور سران اشتازی و به ویژه اریش فربتس میلهکه!

اهمیت گل پرویز به اعتبار ارزش‌های فنی و سیاسی آن و با توجه به تیم مقابل (اسرائیل) و نقش آن گل در نخستین قهرمانی تیم ملی فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا بی شک با گل مارادونا به انگلیس قابل قیاس است. اگر مهم‌تر نباشد! منتها مسأله این است که علاوه بر محدودیت‌های فوتبال آسیا و جایگاه بسیار نازل‌تر آن نسبت به فوتبال جهانی، زنده گل تاریخی به اسرائیل به دلایل مختلف از جمله پرو اسرائیلی بودن رژیم شاه، چپگرا بودن پرویز و متعاقباً اسارت از سوی ساواک هرگز برجسته نشد. مضاف به این که بعد از انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ نیز کاپیتان قلیچ به نحو ناجوانمردانه‌ای سانسور و جراحی شد.

ب. مارادونا - با وجود حشر و نشر با انقلابیون دولتی امریکای لاتین- هرگز و هیچ گاه یک مبارز سیاسی جدی علیه حکومت‌ها و دولت‌های حاکم خودی (ارجنتاین) و غیره نبود. سهل است از کمال این اقبال نیز بهره برده بود که همه دولت‌ها - از جمله و فی‌المثل دولت کارلوس منم - تمام قد او را باد می‌زدند و به شیوه‌های مختلف - از جمله بستری مکرر به منظور ترک اعتیاد - شارژ می‌کردند. او را با وجود عدم تعادل روحی روانی سرمرپی تیم ملی کردند و به مسابقات جام جهانی ۲۰۱۰ افریقای جنوبی فرستادند تا یکی از بهترین تیم‌های ملی ارجنتاین را با رهبری فاجعه آمیز خود در برابر تیم معمولی المان لت و پار کند و به باد فنا دهد!

خلاف مارادونا، قلیچ از موضعی انقلابی و رادیکال در برابر هر دو حکومت پیش و پس از بهمن [دلو] ۵۷ ایستاده، مبارزه کرده، به زندان افتاده و رنج توانکاه تبعید ۴۰ ساله را به دوش کشیده است. قلیچ با وجود توانائی‌های انکار ناپذیر فنی، اتوریته بی چون و چرای ورزشی و اخلاقی و به اجماع تمام علاقه‌مندان حرفه‌ای فوتبال برجسته ترین فوتبالیست تاریخ این کشور هرگز مجال مربیگری یک تیم باشگاهی و ملی را نیافته و در هیچ برهه‌ای از زندگی پربار ۷۵ ساله خود مورد "عنایت" هیچ دولتی نبوده!

پ. درست است که فوتبال از چند دهه پیش همچون هر کالای دیگری به تسخیر جهان سرمایه‌داری در آمده است و دولت‌ها و کارتل‌ها و تراست‌ها به صورت باشگاه و مدیا و شرکت‌های بیمه و مافیای فیفا و یوفا و غیره همه ساله میلیارد‌ها دالر سود از قبل مسابقات فوتبال به جیب می‌زنند اما با این‌همه فوتبال ورزش مردم فرودست است و غالب قهرمانان این رشته از میان زحمتکشان برخاسته‌اند. چنین است وجه شباهت بارز مارادونا و قلیچ. به نقل از برشت - در "زندگی نامه گالیله" - که در واقع پاسخ گالیله است به این جمله شاگرد که گفته "بدبخت ملتی که قهرمان ندارد" اضافه می‌شود "نه! بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد." مطلقاً قصد احتجاج یا زیر سوال بردن یکی از این دو گزاره

را ندارم اما معتقدم بدون درجه مشخصی از قهرمانی‌های عنصر پیشتاز – اعم از پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری یا فعالان حرفه‌ای سیاسی – نمی‌توان به پیشبرد تحولات اجتماعی چندان خوشبین بود. بحث من بیرون از مدار "موتور کوچک" و "جنگ چریکی" و مشابه است. قهرمانی‌های بی‌بدیل بزرگانی همچون پویان و اشرف و شهرام و کاک فواد ممکن است به تغییرات سرنوشت‌ساز طبقاتی نینجامیده باشد اما بی تردید آرمان‌ها و الگوهای ممتازی از مبارزه آزادی-خواهانه و برابری طلبانه در برابر دیدگان نسلی قرار داده است که از صبح تا شب زیر بوق و کرنای رسانه اصلی و فرهنگ طبقه حاکم مجال نفس کشیدن نمی‌یابد. این قهرمانان زمانی که از زمین فوتبال بر می‌خیزند جایگاه ویژه‌ای می‌یابند. اریک کانتونای یاغی در فرانسه یک تو دهنی بزرگ به "ارزش‌های فاشیستی" حزب فران ناسیونال و شخص لوین است. روماریو در برازیل توانست در قبال فساد فدراسیون آن کشور مردم زحمتکش زیادی را بسیج کند تا از دولت بخواهند به جای ساخت و ساز استادیوم‌های بی‌فایده برای برگزاری جام جهانی به فکر زاغه‌نشین‌ها باشند. برای مردم هالند تقابل یوهان کرویف با کودتای ارجنتاین و تحریم جام جهانی ۱۹۷۸ یک ارزش سیاسی کم‌بديل است. مسی فوتبالیست بزرگی است. شاید ارزش‌های فنی او از مارادونا فراتر باشد اما وقتی که تعطیلاتش را به ضیافت با نتانیاهو سپری می‌کند به حیثیت و اعتبار اجتماعی خود لطمه می‌زند.

در جهان فوتبال سیاسی اما مارادونا با کوبا و فرمانده چه‌گوار و فیدل کاسترو و هوگو چاوز تعریف می‌شود. این که او شماره ۱۰ خود را برای احمدی‌نژاد هم – احتمالاً – فرستاده همانقدر بی ارزش است که فی‌المثل مورالس در یک سفر سیاسی و تجاری به تهران با محمود گل کوچک زده است. این بحثی کش‌دار و پر مناقشه است و می‌گذارم و می‌گذرم. در قیاس با مارادونا نخست این که کاپیتان قلیچ ما – چنان که گفتم و از تکرار آن سیر نمی‌شوم – در کنار هیچ حکومتی نایستاده. نه فقط نایستاده بلکه در حد توان و بیش از توان خود به مقابله با بورژوازی حاکم پرداخته. علاوه بر پشتیبانی همه سویه از جنبش مستقل کارگری ایران، انتشار بیش از ۱۰۰ شماره مجله آرش با تمام دشواری‌های توانفرسای دوران تبعید فعالیت می‌گول آسا که فقط از یک کاپیتان غول ساخته است.

بدون تردید میراث سیاسی و فرهنگی قلیچ به مراتب فراتر و فربه‌تر و با ارزش‌تر و غنی‌تر از یادمان‌های سیاسی مارادونا است که با تتوی چه‌گوارا بر بازو و تصاویر مشترک به همراه رهبران مبارز و ترقیخواه امریکای لاتین تداعی می‌شود.

ت. مارادونا خلاف قلیچ در زندگی و رفتارهای شخصی و اجتماعی دوران پسافوتبال خود سخت‌مردود و ناکام است. با وجود تلاش کاسترو و دوستانش او از پس کوکائین و الکحل بر نیامد. مضاف به این که متعاقب "اوور دز"‌های پی در پی فلم‌ها و تصاویری از وی منتشر می‌شد که به جایگاه بی‌بدیل ورزشی و اجتماعی او شدیداً لطمه می‌زد.

کاپیتان پرویز اما در ۷۵ سالگی همان کاپیتانی است که تور دروازه اسرائیل و استرالیا را به لرزه در آورد و بر لبان مردم جوادیه و دروازه غار و میدان شوش و صابون پزخانه و انبار گندم و خانی آباد و... گل شادی کاشت! سال‌ها بعد متعاقب یک لرزش سیاسی که کم و بیش غالب فعالان سیاسی تحت حاکمیت خشن استبداد به چاله آن لغزیده‌اند، در برابر قساوت شکنجه‌گران ساواک برخاست و همچون رفیقش احمد زیرم- فروتنانه بر خاک گسترده و سر بر آستان مردم زحمتکش سائید.

کوتاه کنم که کرونا رقم را کوتاه کرده....

مارادونا را سخت دوست دارم. به ویژه زمانی که به کوبا می‌رفت و کنار فرمانده فیدل می‌ایستاد و یا زمانی که مافیای ژائوها و لانژ را به نبرد فرا می‌خواند. مارادونا را دوست دارم اما قهرمان دوست داشتنی من و نسل من پرویز قلیچ است!

کاپیتان! تولد ۷۵ سالگی ات شاد باد.

شادا ما که در شادی گل‌های تو امجدیه را منفجر کرده‌ایم. شادا ما که برای اتوریتۀ تو در آزادی با قلب صد هزار نفر
هلهله سر داده‌ایم و با چشمان مردم زحمتکش اشک شوق ریخته‌ایم.

کاپیتان! در این روزگار تار و ادبار زده، جهان ما بدون تو سخت غم انگیز است.

محمد قراگوزلو

۱۳ آذر [قوس] ۱۳۹۹